

بسم الله الرحمن الرحيم

جهت دوم: آیا مشتقات لفظ امر مثل امر، مامور و ... داخل در محل بحث می باشند یا خیر؟ لا شک در اینکه خود لفظ امر داخل در محل بحث است و ما بررسی خواهیم کرد که موضوع له و معنای حقیقی این لفظ در لسان شارع و عرف چه چیزی خواهد بود و آثار علمی و عملی و فقهی تعیین موضوع له لفظ امر بیان خواهد شد. انما الکلام در این است که آیا این بحث اختصاص به لفظ الامر دارد و مشتقات از آن مثل امر و مامور و امیر و مانند اینها داخل در بحث نیستند یا اینکه این بحث شامل مشتقات نیز می شود؟

عرض می کنیم که ما در مبحث لفظ امر به دنبال بررسی معنی و موضوع له خود کلمه امر می باشیم که البته تعیین مفهوم و معنای امر خود به خود در تعیین معنای حقیقی مشتقات از آن تاثیر مستقیم دارد و یقیناً معنای «امر»، «مامور به» و مانند اینها به تبع تعیین معنای خود امر و وجود شرایط در صدق امر روشن می گردد. البته در این جهت هم شکی نیست که اگر بخواهیم از این مشتقات به لحاظ هیئت بحث کنیم، اینجا محل بحث نمی باشد و باید در مثل مبحث مشتق از آنها بحث شود. بنا بر این نتیجه می گیریم که مشتقات از لفظ امر به لحاظ بررسی ماده آنها بالتبع وارد مبحث لفظ امر می شود ولی به لحاظ بررسی هیئت آنها از محل بحث خارج می شوند.

اما جهت سوم: بحث موضوع له لفظ امر است. بحث از موضوع له و معنای حقیقی کلمه امر برای نخستین بار در میان اصولیون امامیه توسط شیخ مفید در کتاب التذکرة باصول الفقه^۱ مطرح شده است. و دیگران هم بحث از موضوع له لفظ امر را به عنوان اولین بحث از مباحث مربوط به اوامر دنبال کرده اند. لا شک و لا ریب در این که کلمه امر در لسان قرآن و روایات و همچنین مشتقات از آن در مقام اظهار مفاهیم مختلف توسط شارع مقدّس استفاده شده است. مثلاً در آیاتی از قرآن کریم کلمه امر در معنای فعل استعمال شده است. می فرماید «و ما امرنا الا واحدة»^۲ و می فرماید «و ما امر فرعون برشید»^۳ و می فرماید «و شاورهم فی الامر»^۴. در تمام این موارد کلمه امر به معنای فعل است و در آیاتی دیگر به معنای وقایع و اتفاقات مربوط به روزگار استعمال شده است. «یدبر الامر من السماء الی الارض»^۵. در آیاتی دیگر به معنای فرمان و دستور العمل استعمال شده است «الشمس و القمر و

^۱ - مختصر التذکرة باصول الفقه، صفحه ۳۰.

^۲ - قمر/۵۰. البته همانطور که از ظاهر این آیه بر می آید، به نظر می رسد مراد از امر در اینجا فعل نیست بلکه امر تکوینی می باشد. لذا مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۸۷ در این زمینه می فرماید:
و المراد بالأمر ما یقابل النهی لکنه الأمر التکوینی بإرادة وجود الشیء، قال تعالی: «إِذَا أَرَادَ أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ یس: ۸۲ فهو کلمة کن و لعله لکونه کلمة اعتبر الخبر مؤنثاً فقیل: «إِلَّا وَاحِدَةً».

^۳ - هود/۹۷.

^۴ - آل عمران/۱۵۹.

^۵ - سجده/۵. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۲۴۷ می فرماید: «و التدبیر وضع الشیء فی دابر الشیء و الإتیان بالأمر بعد الأمر فیرجع الی إظهار وجود الحوادث واحداً بعد واحد کالسلسلة المتصلة بین السماء و الأرض».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

النجوم مسخّرات بامر^۶. در برخی از آیات به معنای کار عجیب استعمال شده است «فلما جاء امرنا»^۷ و احیاناً در روایات نیز می توان مواردی را یافت که کلمه امر در آنها به معنایی غیر از دستور و طلب لزومی که از آن عند القدماء به قول مخصوص یاد می شود استعمال شده باشد.

بحث در این است که کلمه «امر» آیا فقط در یکی از این معانی یعنی قول مخصوص «إفعل» وضع شده است و استعمالش در سایر معانی علی نحو التوسیع و المجاز است. و یا اینکه کلمه امر به صورت اشتراک لفظی در هر یک از این معانی و مفاهیم مختلف وضع شده است و آن وقت افهام هر یک از آنها نیاز به ضمیمه ای خاص دارد و بدون ضمیمه در دلالت تصدیقی مشکل دارند^۸. و یا این که به صورت اشتراک معنوی کلمه امر در یک معنایی جامع بین این معانی وضع شده است و یا اینکه در تعیین معنای موضوع له لفظ امر یک معنای دیگری قابل طرح است چنانچه بعضی از متأخرین مطرح کرده اند و عرض خواهیم کرد. در مسأله اقوالی وجود دارد که باید مورد دقت، تحلیل و نقد قرار بگیرد.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

^۶ - نحل/۱۲ و اعراف/۵۴.

^۷ - هود/۶۶ و ۸۹.

^۸ - یعنی در صورت عدم نصب قرینه معلوم نمی شود که مراد متکلم کدام یک از این معانی بوده است و در نتیجه کلام مجمل می گردد.